



بررسی ایجاد دوباره فضاهای قلمرو در بافت شهری در دو جنبه (اصل قلمرو در فضای واسطه) و (اصل قلمرو در فضای انسانی)

امین اسکندرزاده

کارشناس ارشد معماری ، amineskandarzade@yahoo.com

چکیده

در بافت های جدید شهری (معماری و شهر سازی) عناصر معماری بدون واسطه در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و این امر را پدید آورده است که طیف طولانی از مشکلات فضایی تا از دست رفتن آسایش شهروندان را به دنبال داشته است . آیا یکی از دلایل این امر مفقود شدن اصل قلمرو در معماری مدرن است؟ این در حالی است که اصل قلمرو و فضاهای فی ما بین به بهترین نحو ممکن در بافت سنتی ایران ایجاد شده است در بافت ها و فضاهای معماری سنتی قلمروهای مختلف با روشهای متنوع و کاربردی از یکدیگر تفکیک شده اند که این تفکیک فضا ها گاه با اختلاف ارتفاع و گاه با فضای سبز و گاه با عناصر بصری و رنگ و گاه ... ایجاد شده است که در عین حال پیوند مناسب فضاها را سبب می شود در بافت های سنتی تمامی عرصه ها به طور واضح مشخص هستند و با یکدیگر تداخل نداشته که این امر باعث می شود افراد جامعه بدون دغدغه و فشار و در آرامش کامل به امور روزمره خود بپردازند. توجه به معماری بومی و شناساندن اصول نهان معماری سنتی یکی از راهکارهای مفید در جهت شناساندن اصل قلمرو می باشد ، چرا که توجهی دوباره را معطوف معماری سنتی خواهد نمود مسلماً معماری بومی در زمان و مکان خود موثر و کارآمد بوده است و تقلید صرف از آن امری بیهوده است. در این مقاله سعی می شود حلقه های مفقوده معماری سنتی به فضای معماری و انسانی شهر ها بر گردانده شود . برای بدست آوردن نتایج مطلوب در این پژوهش از تحقیق کتابخانه ای اعم از کتاب ، رساله و مقالات استفاده شده است و در نهایت مطالب بدست آمده تکمیل و جمع بندی شده است. نتایج بدست آمده از این تحقیق سعی به روشن شدن راههای استفاده صحیح از اصل قلمرو در فضاهای شهری و انسانی دارد.

واژه های کلیدی: معماری سنتی و بومی ، قلمرو، عرصه ، بافت سنتی

مقدمه

بررسی فضاهای ساخته شده متعلق به گذشته دور و با نزدیک در معماری شهرها و روستاهای ایران نشان می دهد عبور از یک فضای همگانی (چه گذر و چه میدان) به صورتی بلا فصل و بی واسطه تحقق نمی یافته و همواره فضایی به سان یک مفصل فضای همگانی را از فضای اندرون جدا کرده و حایل میان این دو بوده است [1] در حالی که متاسفانه معماری معاصر ایران عموماً با ارتباط بی واسطه درون و برون، به این مبانی معماری بومی بی اعتنایی نموده و یا دست کم بهره لازم را نگرفته است. در آیین نامه های فضاهای شهری و معماری نامی از فضای واسطه مشاهده نمی گردد. در ضوابط ساخت و ساز شهری و در طرح های هادی و تفصیلی شهرها و روستاها، کوچک ترین اشاره ای به نقش این فضاها در فضاهای شهری و گذرها و خانه ها نشده است، به نظر می رسد این مفهوم از ادبیات معماری و شهرسازی ما در حال رخت برستن است. ورودی خانه ای با اتصال بلافصل با گذر دیگر امکان گفتگوی بی تکلف را به همسایگان نمی دهد، دیگر نمی توان پیش از ورود به خانه ها قدری در بیرون آن ها تامل نمود و مفصل های ارتباطی بین درون بنا و عرصه عمومی دیگر چون گذشته به ایفای نقش نمی پردازند. این بی توجهی در بناهای بزرگ، نمود بارزتری می یابد، در آپارتمان ها و مجتمع های مسکونی، این عنصر کارآمد معماری حذف گردیده است و در پی ارتباط بلافصل و بدون مفصل بنا با محیط شهری و مرز بین اندرون و بیرون به جای فضایی تعریف شده، کارا و پویا محدود به یک درب گردیده و بدین ترتیب ارتباط ساختمان با فضاهای شهری دچار معضلات متعددی گردیده است. این بی توجهی ها ناشی از سهل انگاری معماری معاصر ایران، عدم تحلیل و شناخت فضاهای معماری سنتی و به کار بردن بی قید و بند مدل های غربی است [1] در ابتدای امر تصور بر این است که اطلاعات کافی در خصوص این گونه فضاها که در معماری بومی ما نقش به سزایی ایفا می نمودند، وجود دارد. لکن متاسفانه حق مطلب به خوبی ادا نگردیده و نیازمند تعمق بیشتری است نیاز به شناخت همه جانبه فضایی مانند جلوخان که در معماری سنتی ایران دارای رسالت های گوناگونی است و مقامی درخور دارد، از ضروریات می باشد، در پی آن این امیدواری در دل زنده می شود تا بتوان با طراحی مناسب فضاهای ارتباطی مفصل ها، خصوصاً در مرز خانه با حریم بیرون پاسخگوی نیازهای استفاده کنندگان در این عرصه باشیم «امروزه ما به سوی از دست دادن قابلیت های خویشتن شناسی گام برمی داریم. در حالی که اگر با دقت به صحنه جوامع روستایی بنگریم و ببینیم چگونه هویت و خصائص بارز قومی خود را بیش از دیگران حفظ کرده اند. می توانیم بدون تقلید و چشم بسته سرمشق های اساسی در زمینه اسلوب و روش برای افزایش کیفیت زندگی خویش کسب کنیم. در ادامه سؤال این است که آیا یکی از دلایل زشتی فضاهای معماری که آرامش ساکنان را بر هم زده است بدلیل مفقود شدن اصل قلمرو در شهرها و عناصر معماری است؟ چگونه می توان فضاهای قلمرو را در معماری و شهر سازی امروزه به درستی به کار گرفت؟

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، تلاش بر آن است که بر پایه منابع و اسناد، روش های ساخت و ساختار معماری سنتی مورد بررسی قرار گیرد تا در این فرآیند بخشی از ارزشهای معماری سنتی روشن تر شود. در این راستا روش تحقیق در این پژوهش، مطالعه تحلیلی و توصیفی مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای و اسناد و مدارک موجود می باشد. برای بدست آوردن نتایج مطلوب در این پژوهش از تحقیق کتابخانه ای اعم از کتاب، رساله و مقالات استفاده شده است و در نهایت مطالب



بدست آمده تکمیل و جمع بندی شده است. نتایج بدست آمده از این تحقیق سعی به روشن شدن راههای استفاده صحیح از اصل قلمرو در فضاهای شهری و انسانی دارد.

مبانی نظری

تعریف قلمرو

از نظر لئون پاستلان¹: «قلمرو مکانی، فضای محدود شده ای است که افراد و گروه ها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می کنند. قلمرو با یک مکان، هویت روانشناختی می یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می آید». همچنین از دیدگاه ایروین آلتمن² «رفتار قلمرویی، ساز و کاری است برای تنظیم حریم بین خود و دیگران که با شخصی سازی و یا نشانه گذاری یک مکان یا یک شیء و تعلق آن به یک فرد یا گروه بیان می شود» [2]

رفتار قلمروپایی

«رفتار قلمروپایی در برگزیده ی نشانه گذاری و شخصی کردن مکان است» [3] نشانه گذاری، به یکپارچگی و همسانی اشیای یک مکان که موجب حس مالکیت بر آن مکان است، گفته می شود. فرآیند شخصی سازی می تواند خودآگاه باشد ولی در اغلب موارد فرایند ناخودآگاه است. شخصی سازی جلوه ای از تمایل به کنترل قلمرو مکانی و بیان سلیقه زیباشناختی و تلاشی برای سازگاری بهتر محیط و الگوی رفتار است [2] انسان و حیوان رفتار قلمروپایی را از راه های متفاوتی به نمایش می گذارند. در حیوانات رفتار قلمروپایی مبنای زیست شناختی دارد و ابزاری است برای تصاحب یک محدوده مکانی به عنوان مثال نشانه گذاری یک منطقه با ادرار یا دیگر ابزارهای فیزیولوژیک از جمله رفتارهای قلمروپایی است. البته در انسان این رفتار تابع هنجارها و معیارهای فرهنگی جامعه است انسان ها معمولاً از طریق دامنه ی وسیعی از موانع فیزیکی و شیمیایی با نشانه های نمادین، از قلمرو خود محافظت می کنند زیرا قلمروهای متفاوت و بیشتری دارند [2] بعضی محیط ها بدون خسارت و دخل و تصرف قابل شخصی سازی هستند. محیط های دیگری که سامر آنها را "معماری سخت" نامیده مشکل تر شخصی می شوند. میزان شخصی شدن یک مکان به قابلیت مصالح بکار رفته در ساخت آن، شدت نیاز ساکنین به تغییر آن، منافی که در آن مکان دارند و هنجارهای اجتماعی و قوانین رسمی رایج در آن مکان بستگی دارد [2]

فیلیپو باودون⁵ در مورد تغییرات ایجاد شده در طرح مجموعه مسکونی پساک⁶ لوکوربوزیه⁷ در بوردو⁸ فرانسه گزارشی را

تهیه کرده است. بر این منوال مجموعه پساک شامل هفتاد سازه همگون مکعبی است که قابلیت شخصی سازی بالایی دارد. دیوارها با رنگ های مختلف رنگ شده و بسیاری از تراس های و فضاهای سرپوشیده بسته شده اند، فرم خالص اولیه تغییر کرده و مجموعه ای که قرار بود دارای معماری سخت باشد به یک معماری نرم تبدیل شده است [2]

¹Lyun past an

²Irwin Altman

³Jon Lang

⁴Altman

از دید آلتمن، بررسی مفاهیم خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام، برای شناخت تعامل محیط و رفتار بسیار حائز اهمیت اند. او در چارچوب نظری خود، «خلوت» را عالمی مرکزی و هسته اصلی پیوند دهنده ی این 4 مفهوم معرفی می کند. مفاهیم خلوت و فضای شخصی، این واژگان اگر چه به ظاهر شباهت زیادی به یکدیگر دارند اما در مفهوم تفاوت هایی دارند که درک آنها و همچنین ارتباط بین این مفاهیم در طراحی براساس الگوهای رفتاری موثر خواهد بود.

خلوت

در تعریف آلتمن، «خلوت» فرآیندی قراردادی است که فرد یا گروه برپایه ی آن خود را در برخورد با دیگران قرار می دهد. در این میان مفاهیم «فضای شخصی» و «قلمرو»، سازوکارهایی هستند برای دستیابی به میزان دلخواهی از خلوت؛ و «ازدحام» نیز وضعیتی اجتماعی است که در نتیجه ی ناکارایی سازوکارهای خلوت پیش می آید و در روابط اجتماعی نامطلوب، به زیاده روی می انجامد [3] پس در واقع از این دیدگاه قلمرو، ابزاری برای دستیابی به خلوت افراد است.

فضای شخصی

فضای شخصی بیشتر به فاصله ی فیزیکی فرد با دیگران تعبیر می شود. به گفته ی آلتمن «فضای شخصی» به فرد «متصل و وابسته» است؛ فرد هر جا که برود فضای شخصی اش را با خود می برد؛ در صورتی که «قلمرو» معمولاً به منطقه ای جغرافیایی گفته می شود که نامتحرک و پایاست [3] از این روست که آلتمن سازوکارهای تنظیم مرز میان خود و دیگران را دارای ماهیتی بسیار پیچیده می داند او حتی اشاره می کند که افراد از فاصله گرفتن، حالت زاویه دار نشستن، پرهیز از برخورد نگاه و موانعی مانند میز یا صندلی و یا دیگر عوامل در مکان های همگانی برای تنظیم تماس و ارتباط خود با دیگران بهره می برند [3]

تفاوت فضای شخصی و قلمرو

مهمترین وجوه افتراق فضای شخصی و قلمرو و عبارتند از این که اولاً "فضای شخصی" قابل انتقال است و از جایی به جای دیگر با شخص مورد نظر حرکت می کند در حالی که قلمرو به طور نسبی ثابت است. دوم اینکه حیوان یا انسان معمولاً قلمرو خود را مرزبندی کرده و به گونه ای ملموس و محسوس آن را به دیگران تفهیم می کند. به عبارت دیگر، خود را در قالب "قلمرو" مرزبندی شده ای قرار می دهد که کاملاً برای دیگران محسوس است. در مقابل مرزبندی "فضای شخصی" نامحسوس و ناملموس است و به گونه ای نامریی بر روابط بین افراد حاکم می شود. سوم آنکه "فضای شخصی" برای هر کس پیکر او را در مرکز خود دارد. در حالی که قلمرو چنین نیست. یعنی چه پیکر شخص در میان باشد یا نباشد، قلمرو به قوت خود باقی است [4]

⁵Filippo Baden

⁶Psak

⁷Le Corbusier

⁸Bordeaux

ارتباط و درک قلمرو بوسيله حواس

قلمرو عامل تقویت و تعمیم اعمال عناصر شناسنده حریم می باشد. حیوانات به منظور حفاظت ، با علائم ساده بصری نظیر علائم و نشانه های مرزی با استفاده از جا پا و علائم آوایی مانند صدای پرندگان ، خواص بویایی مانند دفع پوبیس توسط پاره ای از تندپایان و علائم چشایی مانند مایع دهانشان مرزهای خود را تعیین علامتگذاری می کنند [5]

قلمرو به معنی کامل ، بخش تعمیم یافته ای از موجود زنده به شمار می رود که با علائم بصری ، آوایی و بویایی مشخص می گردد. میزان وضوح این علائم در هر فضا ، میزان کنترل بر محدوده قلمرو (مرزها) را مشخص می کند. هرچه ارتباطات بینایی ، بویایی و شنوایی هر قلمرو فضایی با محیط پیرامون خود کمتر باشد مرزهای قلمرو قوی تر و پررنگ تر است و بنابراین استقلال هر فضا بیشتر و شناسایی قلمرو محسوس تر است . در محدوده قلمرو ، عناصر و اجزاء سازنده شناسه حریم ، در لایه های مختلف ارزشی و نظام سلسله مراتب ارتباطی و مبادلات اجتماعی نمود می یابند [6]

رابطه حواس و قلمرو

در این پژوهش با درک ویژگی های فرهنگی خانواده و نوع فعالیت های آنها در خانه مسکونی، به منظور درک قلمروهای ذهنی به تشخیص مرزهای واقعی قلمروها و حدود ووضوح آنها پرداخته می شود. گرایش های فرهنگی و ذهنی انسان هابه صورت های فیزیکی و نشانه های نمادین در طراحی فضای مسکونی آنها تأثیر می گذارد به منظور شناخت و درک این نشانه ها و صور فیزیکی و محسوس است که پس از شناخت و درک ویژگی فرهنگی خانواده ، از طریق نوع فعالیت و قلمروهای ذهنی مربوط به آنها ، لازم است تا از ابزارهای ادراکی محسوس (حواس پنجگانه) جهت تشخیص حدود قلمروها و مرزهای واقعی آنها کمک گرفت. با این شیوه هر خانواده زبان معماری مسکونی خود را خواهد داشت . بنابراین در راه دستیابی به اهداف پژوهش سعی می شود تا تلفیق این مفاهیم (کالبدی ، عملکردی ، فرهنگی و اجتماعی) که در قالب نشانه ها ، رفتارها و فعالیت های متناسب با فضای ذهنی افراد بروز و تجلی می یابند . را از زاویه ادراک حواس پنجگانه انسان – با انتخاب سه حس غالب در شناخت قلمرو (بینایی ، بویایی و شنوایی) مورد بررسی قرار داد [7]

یافته های پژوهش:

درپدیده مجاورت فضایی، دو قلمرو فضایی مجاور بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند، به منظور حفظ استقلال مطلوب هر یک از آنها باید تمهیداتی اندیشیده شود که تأثیر گذاری و تأثیر پذیریشان تحت کنترل درآید . وظیفه کنترل این تأثیرات برعهده مفاصل است تا به عنوان مرز و حریم در عین اتصال دو فضا به یکدیگر در انفضال وجدایی آنها نیز نقش داشته، با یک وظیفه دوسویه به برقراری ارتباط کنترل شده بین دو محدوده فضایی بپردازند. لذا به منظور سازگارسازی فضاهای همجوار بایدبه کنترل مفاصل مابین ، با تغییر در درجه وصل یا فصل آنها پرداخت [8]

⁹York grouter

¹⁰hall

فواصل به دو صورت حسی و مکانی می توانند در ارتباط بین قلمروهای فضایی تأثیر گذار باشند. در فرآیند ادراک فواصل حسی انسان بطور غیر مستقیم به درک فاصله مکانی متناظر با آنها می پردازند. این فواصل مکانی درک شده ، مجازی هستند و ممکن است با فاصله مکانی حقیقی تطابق نداشته باشند. البته باید توجه داشت که در بین حواس این حس بینایی است که ادراکات حسی آن در اغلب اوقات به درک فواصل مکانی حقیقی مابین نائل می شود. این مسأله اهمیت حس بینایی را در درک فضا نشان می دهد . در هر صورت انسان به منظور تفسیر نتایج حاصل از ادراکات حسی ، آنها را با فاصله مکانی متناظر (چه حقیقی و چه مجازی) می سنجد و در درک فضا به کار می بندد بنابراین می توان با استفاده از مفاصل خطی ، سطحی و فضایی که در درک شده توسط حواس را به نحو مطلوب و دلخواه تغییر داد [8] این مرحله به بررسی حواس بینایی ، شنوایی و بویایی و اثرات ناشی از تشعشعات دریافت شده و ارسال شده مربوط به هریک در فضاهای واحد مسکونی اختصاص دارد. بدین منظور در ارتباط دو قلمرو فضایی ظرفیت تأثیر گذاری و تأثیر پذیری اینگونه تعریف می شود. اگر ظرفیت پذیرش تشعشع فضایی کم باشد : یعنی استقلال فضایی زیادی را طلب کند (اتاق خواب) در مجاورت با فضایی با ظرفیت انتقال تشعشع بالا (استقلال کم) باید ظرفیت انتقال فضای مجاور در حد ظرفیت پذیرش فضای اول کاهش یابد تا آن قابلیت پذیرش تأثیر از محیط را داشته ، عملکرد آن دچار اخلال نگردد. بنابراین ظرفیت انتقال باید در تطابق با ظرفیت پذیرش (به منظور حفظ استقلال اتاق خواب) تعدیل گردد. این عمل توسط مفاصل صورت می گیرد [8] در تعیین ظرفیت پذیرش و انتقال فضاها، فضاهای خانه نه بر اساس نام بلکه براساس فعالیتی که در آن صورت می گیرد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند. بنابراین در فرهنگ و سلاقی مختلف ، نمودارها قابل تطبیق با عملکرد متفاوت ساکنین در هر فضاست، چرا که ساکنین هر عادات خاصی در استفاده از فضاهای خانه خود دارند. حفظ استقلال حسی در قلمروهای فضایی نیازمند حفظ استقلال تک تک حواس است. اگر طیف استقلال فضایی را بتوان شامل سه محدوده تشخیص ، تمایز و تفکیک دانست، هر یک از حواس نیز در درون گسترده خود باید دارای طیفی مشابه در جهت حفظ استقلال فضایی باشند. این مرحله به شناخت این طیف در تشعشعات دریافتی و انتقالی مربوط به هریک از حواس می پردازد [8]

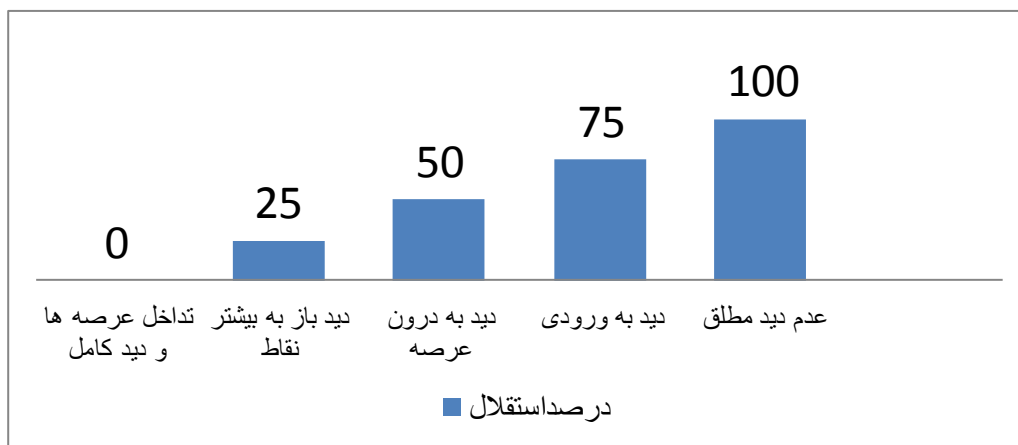
حس بینایی

ظرفیت پذیرش تشعشع حس بینایی

باتوجه به نحوه طراحی بازشوها در فضاهای واحد مسکونی در ارتباط با دید و منظر و مسأله محرمیت و مشرفیت فضاها ، 5 حالت دید به فضا با تأثیرات متفاوت قابل شناسایی است.

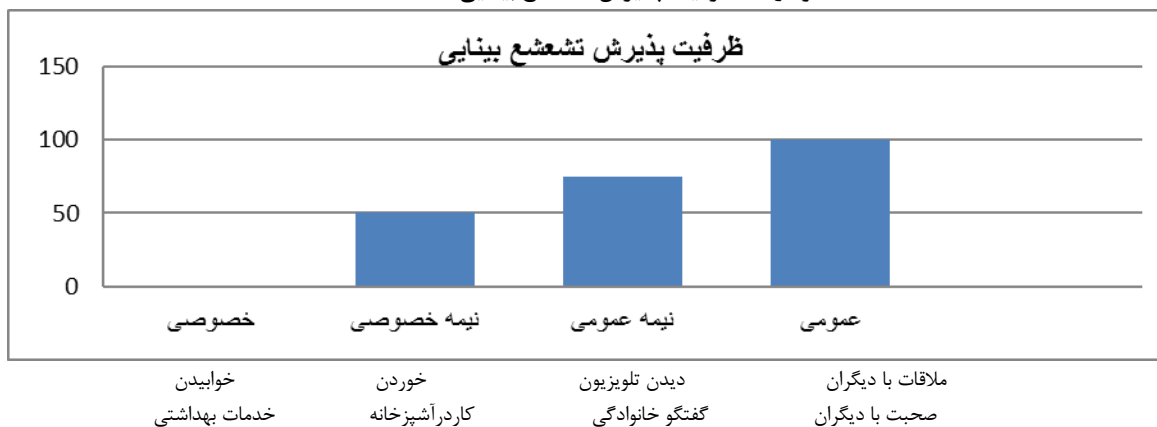
1. عدم دید مطلق
2. دید به در ورودی
3. دید به درون عرصه
4. دیدی باز به تمام عرصه
5. تداخل عرصه ها و دید کامل

نمودار 1- دید به فضا و تامین استقلال فضایی



بکارگیری هر یک از این گزینه ها درصدی از استقلال فضایی را منجر می شود که به منظور درک بهتر رتبه بندی آنها ، در طیفی به صورت محدوده هایی نمادین و پیوسته نمایش داده می شوند. ظرفیت پذیرش تشعشع حس بینایی در تطابق با استقلال هر فضا، تعداد تشعشعی است که هر فضا می تواند دریافت کند به طوری که استقلال مورد نیاز آن حفظ شود و به صورت % بیان می شود. مسأله حفظ محرمیت که از تأکیدات اساسی اسلام در طراحی خانه است و ضرورت کنترل دید در فضاهای خصوصی را نسبت به عرصه های عمومی بیان می کند ، منجر خواهد شد تا فعالیت های موجود در فضاهای عمومی، توانایی پذیرش تشعشع حس بینایی به مراتب بالاتری نسبت به عرصه های نیمه خصوصی- نیمه عمومی و نیز خصوصی خانواده داشته باشند.

نمودار 2- ظرفیت پذیرش تشعشع بینایی



ظرفیت انتقال تشعشع حس بینایی

چون هر دو فضا در ارتباط با انسان و فعالیت های او در آنها ، مورد بررسی قرار می گیرند ، در پدیده همجواری دو قلمرو فضایی به محض ورود آدمی به هر یک از فضاها ، بدون احتساب موانع مرزی و محدود کننده ، امکان دید کامل

به اطراف برای وی وجود دارد. لذا چون دامنه تشعشع حس بینایی انسان تا فاصله ای است که چشم کار می کند وقاعدتاً بسیار بزرگ تر از فاصله بین دوفضا در واحد مسکونی است، این تشعشعات برفضای دیگر تأثیر می گذارد. در نتیجه ظرفیت انتقال حس بینایی در فاصله بین دو فضا 100٪ خواهد بود .

حس شنوایی

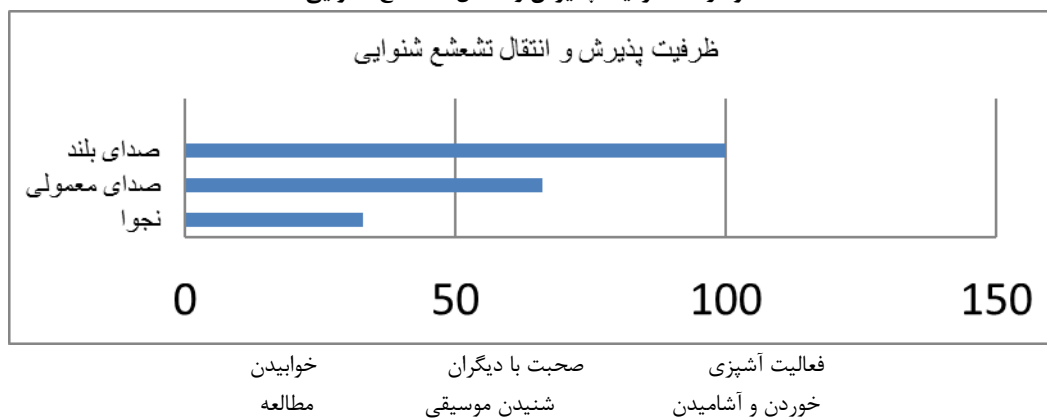
ظرفیت پذیرش تشعشع حس شنوایی

فعالیت‌های موجود در فضاهای واحد مسکونی براساس تعداد تشعشعی که ضمن حفظ استقلال می توانند دریافت کنند ، طبقه بندی می شوند. به عنوان مثال فعالیت هایی از قبیل خوابیدن و مطالعه کردن ، به منظور حفظ استقلال مورد نیاز خود توانایی دریافت تعداد تشعشع حس شنوایی کمتری نسبت به فعالیت های خدماتی، آشپزی و خوردن و آشامیدن دارند.

ظرفیت انتقال تشعشع حس شنوایی

هرچه عملکردهای درونی فضا پرسروصداتر باشد، تعداد تشعشع بیشتری را به محیط اطراف خود منتقل کرده و درنتیجه ظرفیت انتقال تشعشع بیشتری را به خود اختصاص می دهد.

نمودار 3- ظرفیت پذیرش و انتقال تشعشع شنوایی



حس بویایی

اگر حس بویایی را نیز دارای طیفی بدانیم که جهت حفظ استقلال فضایی می توان از آن بهره برد ، عملکرد های موجود در عرصه های خانه مسکونی براساس توانایی دریافت وانتقال تشعشع مربوط به این حس به طور کلی قابلیت تفکیک در دو محدوده مشخص را دارند.

ظرفیت پذیرش تشعشع حس بویایی

به طور کلی عملکرد های فضاهای خدماتی و بهداشتی نسبت به فعالیت هایی نظیر خوردن و آشامیدن ، مطالعه و خوابیدن ... که در عرصه های دیگر صورت می گیرد ضمن حفظ استقلال خود توانایی دریافت تشعشع حس بویایی

بیشتری را دارند.

ظرفیت انتقال تشعشع حس بویایی

فعالیت های موجود در فضاهای خدماتی و بهداشتی که قدرت انتقال بوی بیشتری نسبت به دیگر عملکردها در واحد مسکونی را دارند در محدوده تشعشعی بالا طبقه بندی می شوند .

بررسی جلوخان به عنوان فضای قلمرو

معماری بومی

معماری بومی از مجموعه ای از آثار و افتخارات مردم و هنرمندان طی دوره ای طولانی شکل گرفته است. آثاری که در سرتاسر کشورمان از مشرق تا مغرب در قالب بافت های روستای و شهری پراکنده اند این آثار با وجود اختلافات قومی و محیطی از یک روح مشترک برخوردارند که باعث گردیده است. همگی آن ها جزئی از آثار فرهنگی و بومی تلقی گردند. «معماری بومی یعنی مجموعه واحدهای معماری - شهری که در سرزمین معین گرد هم آمده اند و با هماهنگی های که در زمینه های شکل حجم گذاری، کاربردی، رنگ آمیزی و آهنگ سطوح پر و خالی و همچنین در زمینه مصالح و نظام های ساختمانی در آن ها پذیرار است. رازی اصلی و اساسی را در بردارند هماهنگی مبتنی بر تفاوت تشخیص مبتنی بر ضابطه ها و رسوم و سلیقه های زاده از فرهنگ محیطی یگانگی زاده از احترام متقابل و برخورداری از رفتارهای محیطی مبتنی بر آزادی های مشروط از قرار دادهای اجتماعی ضمنی - قرار داد های نانوشته ولی زنده [1] معماری مجلسی در مقابل فرهنگ و ارداتی قرار می گیرد و از یک فرهنگ مشخص سخن می گوید، فرهنگی که به دست مردم همان جا شکل گرفته رشد کرده و در رویدادهای سخت تحت تاثیر قرار گرفته لکن مجدداً به وسیله همان مردم با فرهنگ بومی سازگاری یافته است [10] در معماری بومی ایران با وجود تفاوت ها، اصول ویژگی های مشترکی مشاهده می شود که مردم و هنرمندان در طول دوره های مختلف زمانی و مکان های گوناگون جغرافیایی با الهام از ویژگی مشترکی مشاهده می شود که مردم و هنرمندان در طول دوره های مختلف زمانی و مکان های گوناگون جغرافیایی با الهام از ویژگیهای مشترکی مشاهده می شود که مردم و هنرمندان در طول دوره های مختلف زمانی و مکان های گوناگون جغرافیایی با الهام از ویژگی های فرهنگی، سنتی از ارزش های پایای حاکم، در خلق آن به کار بسته اند، الهام از این دستورها و آداب می تواند موجب وحدت در معماری این مرز و بوم گردد. بافت های بومی شهری و روستایی ایران در راستای پاسخگویی به نیازهای مختلف و متنوع بهره برداران، گونه های مختلفی از بناها با عملکردهای متنوع را شامل می شوند بناهای همچون مسجد، خانه، کارونسرا، بازار، کاخ، حمام و... با وجود تمایز های عملکردی، همچنان وجوه مشترکی در میان آن ها مشاهده می شود که گونه ای از وحدت را موجب شده است این وجوه مشترک که بر اساس فرهنگ و بوم و سنت هر قوم و قبیله ای می باشد چیزی نیست جز نگاه هنرمند به مقام انسان کامل و رابطه او با خداوند و همنوایش. تمامی بناهای این مرز و بوم از حرمتی متناسب با رسالت، مقام و عملکرد خود برخوردار می باشند. جهت تقدیس حرمت تعریف می شود و محرم از نامحرم جدا می گردد لذا می توان گفت یکی از ویژگی های معماری ایران در سده های گذشته تعریف متناسب رابطه درون و برون و به عبارتی تعیین حریم است. رابطه ای که در معماری ایرانی بسیار عمیق و ظریف است [11]

شناخت جلوخان

جلوخان واژه ای است که از ترکیب دو کلمه جلوه به معنای «پیش، پیش رو، رو به رو» [12] و کلمه «خان» تشکیل شده است خان در ادبیات به معنای «خانه سرا، کاروانسرا» [12] به کار رفته است، مانند هفت خان رستم، خان گاه، خانمان، با این تعریف جلوخان به معنای جلو منزل، مرحله قبل از ورود به منزل مرحله مقدماتی منزل و با آمادگی جهت ورود به منزل می باشد. در لغتنامه معین نیز جلوخان به «پیشگاه خاه، میدانی که در جلو عمارت و منزل واقع باشد» معنی شده است [13] بنابراین جلوخان (پیش خان) به عنوان یک فضای واسطه در مرز بین حریم درون و بیرون، عبارتست از فضایی ارتباطی در جلوی در ورودی برخی بناها که عموماً از چند طرف محصور می باشد. این فضا به عنوان قسمتی از ورودی و اولین مرحله از سلسله مراتب ورود، مکث، تجمع، حرکت و درک بهتر ساختمان را مهیا می نماید، لذا می توان گفت جلو خان به میدانگاه جلو بنا و محوطه باز قرار گرفته در آستانه ورودی خانه، مسجد، کاروانسرا، حمام و اطلاق می گردد .

در راستای شناخت بهتر این عنصر در معماری مسکونی بومی ایران می توان جلوخان ها را براساس شکل، وسعت و همچنین میزان ایفای نقش در زمینه ارتباطات اجتماعی، طبقه بندی نمود، بر اساس تحلیل و تعمق در حادثه های مورد مشاهده و مطالعه، جلو خان ها به سه دسته کلی تقسیم می کردند. شایان ذکر است که به دلیل کثرت نمونه های بررسی شده در این نوشتار امکان معرفی همه آن ها نمی باشد و تنها به آرایه برخی موارد شاخص اکتفا می گردد. گروه اول که ساده ترین شکل جلوخان می باشد. در بدنه بیرونی عده زیادی از خانه های روستایی و شهری مشاهده می شود. این جلوخان ضمن اهمیت بخشیدن به فضای ورودی با عقب نشینی مختصر نسبت به معبر، دسترسی به درون بنا را از گذر متمایز می نمایند. گاهی به آن پیش تاق نیز گفته می شود [14] این دسته از جلوخان ها که فضا کوچک ترین را نسبت به دیگر انواع به خود اختصاص می دهند، دارای تنوع زیادی در جزییات، تزیینات، و نگاره ها می باشند. اجزای تشکیل دهنده آن عبارتند از پیش تاق، سردرب، درب ورودی، و عموماً پیر نشین . لازم به ذکر است عموم محققین این دسته را جزو بناهای بزرگ به رسمیت می شناسند، لکن با توجه به رسالتی که بر آن مترتب است به گونه ای اولین و ساده ترین دست جلو خان می باشند در دسته دوم، جلوخان شکل یک فضای تعریف شده در جلوی ورودی مطرح می گردد و به عنوان مرحله مقدماتی ورود (وبا آخرین مرحله خروج، مرز بین درون و برون را به خود اختصاص می دهد. در این دسته جلوخان در قالب فضایی وسیع تر از آنچه در دسته اول دیده شد به ایفای نقش بین بنا و گذر می پردازد، نقش شاخص تری می یابد و عرضه گسترده تری را به خود اختصاص می دهد. این دسته جلوخان از لحاظ جزییات و تزیینات غنی تر و بارزتر از دسته اول بوده و دارای سر در رفیع تر و گاه پیر نشین گسترده تری می باشد، لکن از عمومیت آن در خانه به نسبت دسته اول کاسته می شود. درب و سر در، که گاه با آجر کاری یا کاربندی تزیین گردیده است، تاق نما و پیرنشین از اجزای این دسته هستند این دسته از جلو خان عموماً در خانه های شاخص و متعلق به افراد خاص و متمول شهر یا روستا مشاهده می گردند. علاوه بر مسکن های خاص در ورودی بناهای عمومی مانند مساجد، مدارس، بازارها و حمام ها به ایفای نقش می پردازند. در نوع سوم، جلوخان به شکل فضایی وسیع و گاه میدانی کوچک در جلوی در ورودی با به ایفای نقش می پردازد. عموماً در این دسته جلوخان به صورت یک مفصل قوی و شاخص حلقه ارتباطی بین ورودی بنا با گذر و فضاهای مجاور می باشد و بستر لازم را برای این ارتباط فراهم می نماید. در این دسته جلوخان به صورت وسیع تر از دو دسته دیگر تزیینات و جزییات آن کامل تر و وسیع تر می باشد و با ظرافت بیشتری کار شده است. پیر نشین ها عموماً گسترده تر و گاه دارای اشکالی متنوع و متفاوت نسبت به دو

دسته دیگر می باشند با توجه به ویژگی های آن نسبت به دو دسته دیگر از نظر تعداد کمتر است. لکن عرضه وسیع تر و نقش بارزتری را به خود اختصاص می دهد. اجزای تشکیل دهنده این نوع از جلوخان که در خانه های شاخص، مهم و اعیانی شهر و روستا مشاهده می شوند، عبارتند از درب ورودی سردر، پیش تاق، پیرنشین و قسمتی نسبتاً گسترده از عرصه کف در جلوی ورودی [11]

این نوع از جلو خان در بناهای عمومی بزرگ و اصلی شهر یا روستا مانند مساجد جامع نیز مشاهده می شود که گاه شامل آب نما و با تعدادی دکان نیز می باشد و بدین گونه آمیزش بیشتری با محیط عمومی اطراف می یابد. بنابراین جلوخان ها ی خانه ها در مقیاس و اندازه های مختلفی به ایفای نقش می پردازند اندازه و بزرگی جلوخان ارتباط تنگاتنگی با جایگاه و اهمیت خانه دارد. جلوخان یک خانه شاخص و بزرگ متعلق به افراد سرشناس حاکمان شهر با روستا، متناسب با رفتارهای است که در آن صورت می پذیرد. با در نظر گرفتن میزان مخاطبان، تنوع مراجعین و رفتارهای گوناگونی که در آن صورت می گیرد، جلوخان نیز جایگاه متفاوتی می یابد. حال آنکه جلوخان خانه ای ساده در دل یک محله متناسب با میزان اهمیت و کارکرد بنیاد در مقیاس کوچک تری ساخته می شود [11]

معرفی اجزای جلوخان

جلوخان ها در بناهای مسکونی با توجه به نقشی که بر عهده دارند. اجزای مختلفی را شامل می شود. آنها را می توان در دو دسته کلی اجزای ملحق به بنا و اجزای مربوط به میدان جلوخان تقسیم بندی نمود. ممکن است برخی از محققین تعدادی از این اجزا را به صورتی مستقل در ورودی بنا مورد بحث قرار دهند. اما با توجه به اتصال و پیوستگی قوی آن ها با جلوخان به نظر می رسد در اینجا قابل بحث باشند. اجزای ملحق به بنا عبارتند از: درب، سرد درب، پیش تاق، پیرنشین، و اجزای مربوط به میدان شامل قسمتی از عرصه جلوی ورودی در بیرون (که در برخی از انواع سکونتگاه ها شامل عنصری مانند آب نما نیز هستند) می باشد.

الف) درب: مهم ترین نقش در کنترل ورود و خروج به خانه است و استفاده کنندگان پس از عبور از آن به اندرون خانه وارد و یا از آن خارج می شوند ابعاد، تزیینات و تناسب آن با توجه به تناسبات ورودی که خود با جایگاه و اهمیت خانه و ساکنین آن مرتبط تعیین می گردد.

ب) سردرب: بخشی از دیوار بالای درب بنا، سردرب نام دارد. به ویژه در خانه های بزرگ این قسمت دارای تزییناتی از قبیل آجر کاری، کاشی کاری، گچ کاری، مقرنس و با انواع کاربردی می باشد.

ج) پیش تاق: یکی از این اجزا که در گونه های مختلف آن مشاهده می شود. پیش تاق است که به صورت فضایی سر پوشیده و نیمه باز در جلوی درگاه ورودی می باشد. به عبارتی یک بخش پیوسته به ساختمان در قسمت بیرونی است که یک فضای سر پوشیده برای درگاه ایجاد می کند به فراخور کارکرد بنا، ابعاد و تزیینات پیش تاق نیز تغییر می یابد. هر چه خانه بزرگتر پیش تاق نیز بزرگ تر شده و تزیینات بیشتری را شامل می گردد. همان طور که پیش تر اشاره شد گاهی به پیش تاق جلوخان نیز گفته می شده است.

د) پیرنشین: یکی دیگر از اجزای جلوخان به پیرنشین می باشد. از بررسی نمونه ها در سه دسته یاد شده می توان نتیجه گرفت در غالب جلوخان شاهد حضور پیرنشین هستیم. پیرنشین به صورت سکویی با ارتفاع مناسب جهت نشستن در فضای بیرون بنا و مرز بین داخل و خارج می باشد. این سکوها عموماً به صورت زوج و در دو طرف در ورودی است. گاه نیز برخی نمونه های تعداد بیشتری پیرنشین نیز مشاهده شده است مانند خانه بروجردی های کاشان که دارای شش سکوی پیرنشین در ورودی خانه می باشد و گاه نیز برخی از نمونه های جلوخان فاقد پیرنشین می

باشد، مانند خانه حاج علی آریالا در رفسنجان و با خانه دهش در اصفهان در برخی شهرها به پیرنشین خواجه نشین [14] و یا پاخوره [15] نیز می گویند. همان طور که از نام آن برمی آید جهت نشستن عموماً کهنسالان و رفع خستگی است. علاوه بر آن نقش های گوناگونی بر عهده دارد. در جلو خان ها با بهره گیری از پیرنشین مکانی مناسب برای استراحت رهگذران برای دقایقی هر چند کوتاه، درک بهتر بنا، جایگاهی شایسته برای مخاطب، مکانی برای مکث و تأمل و بستری مناسب جهت تعامل مراجعین و مخاطبین فراهم می شود. گاهی نیز از پیرنشین جهت سوار شدن بر چهار پایان بهره می برده اند. [15] پیرنشین ها نقش بسزایی در ساماندهی رفتارها در فضای جلوخان ایفا می نماید. پیرنشین نیز متناسب با ابعاد جلوخان و گسترش کارکرد و اهمیت آن گسترش می یابد و فضای وسیع تری را به خود اختصاص می دهد.

و) قسمتی از عرصه کف در بیرون ورودی: با توجه به گسترش عرصه جلوخان ها به ویژه دسته سوم و گاهی دسته دوم، قسمتی از گذر با عرصه جلوخان تداخل یافته و به عنوان یک مفصل به تعریف ارتباط بین درون و بیرون کمک می نماید. با توجه به قرارگیری آن در منطقه نفوذ جلوخان می توان آن را قسمتی از جلوخان محسوب نمود. این موضوع در تلاقی جلوخان با گذر، به وضوح قابل مشاهده است. در برخی بناها در این عرصه شاهد حضور عنصر آب نما می باشیم که علاوه بر نقش به سزایی که در زیبایی جلوخان دارد. باعث تلطیف فضا می گردد و مخاطبان بنا را آماده حضور در آن می نماید. شاید بتوان حضور آن را به جایگاه و اهمیت نقش آب در معماری ایرانی مرتبط دانست. آب در فرهنگ ایرانی از منزلت ویژه ای برخوردار است و نمودهای زیبایی در معماری یافته است. نمونه زیبای حضور آب در جلوخان ها در سکونتگاه های تفریحی مانند باغ ها مشاهده می شود. برای نمونه می توان به ورودی باغ شاهزاده ماهان اشاره نمود [11]

رسالت و نقش جلوخان در معماری سنتی

از نگاهی می توان فضاها را به دو دسته فضای عبور و فضای حضور دسته بندی نمود. فضای عبور، فضایی است که برای عبور و حرکت در نظر گرفته شده است و فضای حضور برای حاضر شدن دقت در بار مفهومی آن تبیین کننده خوبی برای آنان است. اگر چه مرز بین این دو دسته را نمی توان به طور واضح و آشکار تعیین نمود و ممکن است برخی فضاها در عین عبوری بودن، فضای حضور نیز باشند: مانند پل خواجه یا چهارباغ و یا بر عکس جلوخان در عین واقع شدن در فضای عبوری و در گذرها نهایت تلاش خود را می نماید با فضایی با کیفیت جهت حضور و مهیا شدن جهت ورود به اندرون خانه فراهم نماید. جلوخان علاوه بر نقشی که در ساماندهی تعاملات اجتماعی در فضای بیرون خانه ایفا می کند، فضای حرکتی را به مکانی برای مکث و تأمل تبدیل می نماید. مخاطب این امکان را دارد تا با حضور در آن مکان به درک بهتر محیط بیرون و به خصوص بنا بپردازد. می توان گفت جلوخان سعی در فراهم نمودن بستری در شأن مخاطبان دارد و به تبیین نقش آن ها می پردازد؛ چرا که جایگاه و نقش مخاطب را در بیون بنا تعریف می نماید و با احترام به مخاطب، بستری مناسب جهت مکث، تأمل، ورود، مشاهده و ملاقات دیگران فراهم می نماید. عناصری مانند پیرنشین نیز با بسترسازی به این امر کمک می نمایند فلامکی در تعریف جلوخان می نویسد: «پیش از اینکه پیمودن مسیر درونی فضای معماری آغاز شود، به ویژه در آن گونه هایی که مکان جمعی و خاص اموری اند معنوی و الهی، در معماری ایران فصلی وجود دارد پیش درآمد بر آنچه درون، دیده خواهد شد ورودی به مساجد و به کاروانسراها و به گرمابه های همگانی، همانند فضای معماری معمولاً متقارن و پناه دهنده ای که در حد فاصل در ورودی خانه و کوچه و گذر با تناسباتی پذیرنده که ساختنش تا چند دهه پیش در ایران متداول بود. به عنوان مفصلی

که فضای درونی واحدهای معماری- شهری را به فضای برونی آن ها و یا بالعکس مرتبط می کند. یکی از ویژگی های اصیل معماری سرزیمین ماست.» [1] از جنبه های مختلف می توان به بررسی جایگاه و نقش جلوخان پرداخت قسمتی از آن مربوط به نقش جلوخان است و جنبه ای از آن به ارتباط آن با دیگر اجزا می پردازد.

ارتباط درون و برون: یکی از مهمترین رسالت های جلوخان تعریف رابطه درون و برون است که با تعریف فضایی بین گذر و در ورود به خانه به این امر کمک می نماید. به واقع ذهن مخاطب در فضای بیرون و قبل از ورود به بنا، چهار چوبی عمومی دارد و شاید آمادگی لازم برای ورود به خلوت و حریم اندرون را نداشته باشد. به نظر الکساندر برون آمدن از این حجاب، زمانی ممکن است عملی شود که فرد از فضایی با تأثیرات حسی متفاوت در یمن گذر و در ورودی عبور نماید. به قسمتی که این فضا در امتداد گذر نباشد و از آن به «گذار ووردی» نام می برد. [16] جلوخان چنین نقشی ایفا می نماید؛ بدین ترتیب جلوخان مجالی بین اندرون و بیرون و مهملی برای مهیا شدن جان در ورود به اندرون فراهم می نماید و به تنظیم ارتباط درون و برون از طریق مختلف می پردازد که در سه بخش زیر قابل طرح می باشد:

تعیین حریم: تعریف و تبیین حریم به عنوان یک ارزش در فرهنگ بومی ایرانی آشکارا هویداست. در تعالیم اسلامی تأکید ویژه ای بر حفظ حرمت و تبیین حریم شده است و در معماری بومی ایران، چه شهری و چه روستایی، بنا به اقتضا، حریم خانه به خوبی تعریف گردیده است. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «ای اهل ایمان هرگز به هیچ خانه ای جر خانه خودتان تا اینکه با عملی ورود خود را اعلام کنید، وارد نشوید و به اهل خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است امید آن است که متذکر شوید» (سوره مبارکه نور، 26). محققین حفظ حریم درون و بیرون را یکی از ویژگی های معماری اسلامی- ایرانی برشمرده اند [15] جلوخان در عین جدا کردن فضای داخل خانه از بیرون و تعیین حریم آن، آن ها را به هم پیوند می دهد و حس پیوستگی درون و بیرون را در یک سلسله مراتب فضایی در ذهن مخاطب ایجاد می کند. به عبارتی جلوخان در عین تفکیک نمودن حریم بیرون و اندرون، عامل پیوند فضای داخل و خارج نیز هست و کارکردی نیمه عمومی- خصوصی دارد. از یک سو قسمتی از فضای ورودی به خانه است و بخشی از فضای داخل به حساب می آید و از جنبه ای دیگر قسمتی از فضای عرصه عمومی می باشد. که پاسخگوی رفتارها در فضای شهر و روستا است. جلوخان در اینجا رسالت خود را در تفکیک عرصه خصوصی خانه از عرصه عمومی با تعیین حریم و اضافه نمودن فضای مبانی به خوبی ایفا می نماید. با تعریف مفصلی جهت دسترسی به بنا به تفکیک فضای عبور و فضای دسترسی می پردازد و با تقویت حریم از ورود بی واسطه به اندرو جلوگیری می کند. جلوخان به عنوان الگویی مشخص و معین و شناخته شده در معماری بومی و سنتی ایران مطرح است به عبارتی ارتباط خانه با گذرو محله از این طریق صورت می گرفته است. فضای خالی در مرز بین درون و بیرون جایی که نه به طور کامل متعلق به خانه است و نه کاملاً در اختیار عرصه عمومی بیرون است و بدین گونه ارزش فضاهای میانی بیش از پیش نمایان می شود.

دعوت کنندگی: جلوخان، به خواندن و دعوت کردن مخاطبان به حریم درون خانه در فضای جلوی آن می پردازد سعی می کند با فراهم آوردن بستری مناسب برای این منظور، نقش خود را در سلسله مراتب ورودی بنا به خوبی تعریف کند. جلوخان به صورت مرز بین درون و بیرون، اولین مواجهه عابران و ناظران و استفاده کنندگان با بنا است؛ اولین قسمتی از خانه است که به استقبال مراجعین می آید و از جنبه ای دیگر آخرین جزو خانه است که به بدرقه خارج شدگان از آن می پردازد. با توجه به اهمیت آغاز و یا پایان، میزان توجه طراحان به این فضا در معماری بومی ایرانی نمایان تر می شود [11]

با تحلیل نمونه های مختلف بررسی شده درمی یابیم فرم نعلی شکل و یا "U" برای جلوخان عمومیت دارد. این فرم که به صورت های مختلفی مانند مربع، مستطیل، نیم دایره، نیم بیضی و یا نیم هشت و در اندازه های مختلف متبل

گردیده است. دعوت کنندگی خوبی به سمت داخل در ذهن مخاطب ایجاد می نماید. می توان این تعبیر را از آن داشت که با در ابتدای ورودی دست های خود را به سمت مراجعان و ناظران باز کرده و با آغوش باز آن ها را به سمت خود می خواند [11]

از نکات قابل تأمل در جلوخان تناسبات آن خصوصاً در پلان می باشد. نسبت بین عرض و عمق جلوخان در میزان دعوت کنندگی به داخل عاملی تعیین کننده است. در صورتی که عرض جلوخان بیشتر از عمق آن باشد، دعوت کنندگی مخاطبان به داخل زیاد است. برعکس در صورتی که عمق جلوخان بیشتر از عرض آن گردد، بسته به افزایش نسبت عمق به عرض از دعوت کنندگی کاسته می شود با بررسی نمونه ها مشاهده می شود جلوخان ها عموماً نسبت عرض به عمق بیشتر است. این تناسبات همچنین باعث مشاهده و درک بهتر سر در وردی بنا، بازی نور و سایه زیباتر و مطرح شدن بهتر آن عرصه عمومی می گردد [11]

تقویت سلسله مراتب ورود به بنا: سلسله مراتب با ساماندهی و سازماندهی فضاها و اجرای کالبدی ورودی خانه در معماری ایرانی، آشکارا قابل مشاهده است. به نظر فلامکی سلسله مراتب ورود و یا «تعیین های مسیر در فضای معماری» یکی از ویژگی های معماری ایرانی است که دارای قدر و منزلت ویژه ای می باشد و در میان بناهای گوناگونی که ایرانیان در زیستگاه های خود در طول ده- یازده سده اخیر و تا پیش از نفوذ گسترده معماری غرب ساخته اند و شواهدی از آن تا به امروز موجودند ساختمانی را بدون رعایت و احترام به سلسله مراتب ورود نمی توان یافت و این ترتیب و تدریج نه صرفاً به خاطر جنبه های کارکردی بلکه به عنوان وسیله ای برای تضمین بهره وری معنوی و آماده سازی ذهنی مخاطب است [1] هر چیز در این زنجیر، نقشی بر عهده دارد و مجموعه فعالیت های نظیر تغییر مسیر، مکث، انتظار، حرکت، تصمیم گیر و انتخاب، ورود، درک محیط و بنا را شامل می شوند در کامل ترین اجزای ورودی به ترتیب می توان این فضاها را برشمرد: جلوخان، هشتی، راهرو و گاهی ایوان و ساباط. همان طور که مشاهده می شود. شروع و آغاز با جلوخان است. اردلان و بختیار در کتاب حس وحدت بیان می دارند: «همبندی یک فضا با فضاهای دیگر به طور اجتناب ناپذیری از الگوی اتصال، انتقال و وصول پیروی می کند و این الگو از طریق قوانین تمثیل با طبیعت به هماهنگی می رسد.» [17] در این الگو جلوخان نقش و رسالت خود را در اتصال اندرون بنا به فضای بیرون به خوبی ایفا می نماید. دیگر اجزای ورودی مانند هشتی و راهرو در انتقال ایفای نقش می نمایند تا به فضای اندرون وصول حاصل آید. جلوخان به عنوان اولین بخش از سلسله مراتب ورودی خانه و گسترده شدن در سطح و رد اختیار گرفتن عرصه نسبتاً وسیع باعث تعریف بهتر ورودی خصوصاً در بیون خانه می گردد. گسترش آن شخصیت بارزتری به جلوخان می دهد و نقش به سزایی در دعوت مخاطبین به داخل ایفا می نماید.

بستری جهت درک بهتر بنا: عموماً در معماری سنتی به ویژه اقلیم گرم و خشک ایران «سردرب، مزین ترین قسمت از نمای خارجی بنا است [14] با توجه به گسترش جلوخان در جلوی ورودی، این امکان فراهم می شود تا تزیینات، تناسبات و جزئیات ورودی و سردر آن بهتر کامل تر درک شود. برای نمونه در عبور از بافتی متراکم در شهر یزد در گذرهایی تنگ و باریک با دیوارهایی از خشت و گل با جلوخان خانه ها مواجه می شویم. تغییر در نور، سطح و گشادگی این فضا، بهترین عامل بریا جذب توجه عابری است که شاید توجهی به بنا نداشته باشند. در این شرایط مکث تأمل و مشاهده بنا تقریباً اجتناب ناپذیر است. نمونه دیگر قابل تأمل، جلوخان ساده خانه های واقع در دل بافت قدیم مانند خانه رسولیان در بافت به هم پیچیده و متراکم یزد می باشد. بدین صورت جلوخان به ایفای نقش در درک بصری بهتر بنا می پردازد. برای ادراک بهتر با توجه به تناسبات بنا، می بایست فاصله ای در خور جهت مشاهده پیش بینی شود. با توجه به پهنای گذر که برای عبور در نظر گرفته شده است، جلو خان با ایجاد پهنای گسترده تر، عرصه ای مناسب برای درک بنا فراهم می کند. همچنین با تغییری که در عرض گذر و گاهی کفسازی و بازی نور ایجاد می

شود توجه عابر را به بنان جلب می نماید. بدین معنا یکی دیگر از کارکردهای جلوخان فراهم نمودن زمینه ای برای توجه به بنا و درک بهتر آن است. گویی آمیزش و کشش متقابل تحقق می یابد با ذهن برای وارد شدن از عرصه ای عمومی به عرصه ای خصوصی از این نقطه آماده شود و این اندیشه در معماری ایرانی همواره با تأکید، تدون یافته است [1] وجود این گونه فضاها باعث می شود محله و شهر از یکنواختی کامل در نگاه اول خارج شود و عابر با مجموعه ای گوناگون و پرجاذبه مواجه شود به طوری که در منظر اول همه چیز پایان نمی پذیرد [18] این عوامل نقش به سزایی در درک بهتر بنا خواه توسط استفاده کنندگان آن و خواه ناظرین و رهگذران ایفا می نمایند.

ایجاد فضایی برای تعامل اجتماعی: جلوخان در جنبه های دیگری نیز به ایفای نقش می پردازد. در عرصه اجتماعی، شاهد ارتباط مردم در این فضا هستیم. قسمتی از بنا که مالک سخاوتمندانه از حریم درون بنا خارج نموده و بستری مناسب جهت تعامل اجتماعی در بیرون ایجاد کرده است. به نظر فلامکی انسان نیازمند فضایی است تا در آن خود را با دیگران بیابد و اجتماعی بودن خود را بیازماید و به نمایش بگذارد و از آن بنا بر هر گرایش و خواسته ای که پی گرفته است، بهره مند شود. [1] به نظر او گویی انسان ها همیشه به فضایی همگانی و باز برای عنوان کردن نیازهای فردی و اجتماعی خود نیاز داشته اند تا در آن اندیشه ها، هنرها و فرهنگ خود را در جمع بیازمایند و به داد و ستد فرآورده های خود با دیگران بپردازند [1] در جلوخان به عنوان عرصه ای عمومی در جلوی خانه، این امکان و قالب مکانی فراهم است تا ساکنین خانه با همسایگان، مردم محل و یا مراجعنی خانه به مراد و تعامل بپردازند؛ همچنین جلوخان می تواند فرصت و مجال شکل گیری روابط اجتماعی مردم با یکدیگر را مهیا نماید. در این مکان (به ویژه در روستاها)، امکان شکل گیری رفتارهایی که نیازمند به همکاری بین همسایگان بوده فراهم می شد. برای نمونه می توان به فعالیت هایی که زنان به صورت جمعی و اشتراکی انجام می داده اند مانند بافندگی و یا دیگر صنایع دستی اشاره نمود. گاهی اوقات دامنه این گونه فعالیت ها به هشتی که نسبت به جلوخان فضایی خصوصی تر می باشد، نیز کشیده می شده است.

علاوه بر آن در جلوخان خانه ها این امکان فراهم است تا نسل های مختلف از کودکان گرفته تا سالخوردگان به تعامل با یکدیگر بپردازند. در این مکان این قابلیت فراهم می باشد تا مراد و چهره به چهره و رودروی اهالی و ارتباط آن ها با زندگی جاری در بیرون خانه ها صورت پذیرد. سالخوردگان محل می توانند ضمت ارتباط با دیگران، از هم صحبتی با هم لذت ببرند و به تماشای فعالیت دیگران مشغول گردند. با توجه به اینکه خانه های بافت مسکونی شهرها و روستاها درون گرا می باشند، بدین وسیله بهانه ای جهت تعامل با دیگران در مرز بین درون و برون مهیا می گردد [11]

نتیجه گیری



همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران

یزد - بهمن ماه ۱۳۹۴

National conference of native architecture & urbanism of IRAN



مسئله مهم این است که قلمروها به گونه ای طراحی شوند تا انسان ها بتوانند نخستین، دومین، یا همگانی بودن آنها را بازشناسند و استفاده کنندگان به اندازه مناسب، بر مکان تسلط یابند. نقش قلمروها آسان سازی تعامل اجتماعی و پایایی نظام های اجتماعی است. قلمروهای نخستین، مانند خانه ها، معمولاً این هدف را خوب تأمین می کنند، زیرا افراد به این قلمروها احترام می گذارند و به آسانی می توان آن ها را در جامعه باز شناخت اما قلمروهای دومین و همگانی را گاه به دشواری می توان شناسایی کرد، بنابراین طراحی محیط باید به نوآوری روش هایی بپردازد که این قلمروها را به روشنی تعریف کند. طرح باید به گونه ای باشد که مطمئن باشیم که استفاده کنندگان و بیگانگان لایه های گوناگون مختلف قلمرو را به درستی باز می شناسند و مدت زمان مالکیت آن ها مشخص است، در غیر این صورت میان افراد تضاد پیش می آید، احتمال تجاوز بیشتر می شود و مالکان قلمرو برای تعریف، اداره و دفاع از آن ناگزیرند دست به کارهای پر هزینه و خاص بزنند.

جلوخان به عنوان یک آغاز، فضای ارتباطی در ابتدای سلسله مراتب ورودی برخی خانه هاست و به عنوان یک مفصل، مرز بین داخل و خارج را تعریف می نماید. جلوخان فضایی ساده است؛ لیکن در عین حال از مفاهیم عمیقی در درون خود بهره مند است و بسته به بنا و شرایط کارکردی- محیطی آن در ابعاد و شکل های مختلف مطرح می گردد. می توان آن ها را براساس وسعت، شکل، مقیاس متنوع حضور در خانه های بومی و ایفای نقش در زمینه تعاملات اجتماعی، در سه دسته کلی تقسیم بندی نمود. جلوخان ها از اجزای مختلفی تشکیل شده اند؛ دسته ای از آن ها از اجزای ملحق به بنا می باشند و دسته ای دیگر اجزای جلوخان ها در تمام دسته ها به صورت مشترک حضور دارند و برخی دیگر در نمونه های اندکی به ایفای نقش می پردازند. جلوخان ها در زمینه های مختلفی رسالت خود را به انجام می رسانند و می توان آن ها را در زمینه های کلی رفتاری، کالبدی و اجتماعی دسته بندی نمود. معیار هنرمند در معماری بومی ایرانی با توجه به سنت و فرهنگ رایج اهمیت ویژه ای برای حفظ حریم خانه قائل بوده است و به روش های گوناگون در راه تعریف و تبیین آن قدم برداشته است رابطه درون و برون، یکی از دغدغه ها و ذهن مشغولی این هنرمندان بوده است. که جلوخان در این زمینه، نقشی در خور ایفا می نماید. مهم ترین رسالت آن تعریف متناسب رابطه حریم اندرون با برون و عرصه عمومی و همچنین فراهم کردن آمادگی روانی بهره بردار برای ورود به اندرون است. موضوعی که با توجه به فرهنگ اسلامی- ایرانی، ژرف می باشد. علاوه بر آن جلوخان بستری مناسب برای درک بهتر بنا مهیا می نماید و همچنین زمینه ای برای شکل گیری تعامل اجتماعی بین مردم فراهم می کند. عدم توجه به جلوخان در معماری و شهرسازی امروز ما و نادیده گرفتن آن به عنوان مفصل ارتباط و فضایی واسط بین اندرون و بیرون در طراحی خانه ها و محلات مسکونی شهرها معضلات متعددی را باعث شده است. حذف و یا کم رنگ شدن نقش این عنصر معماری، ترتیب و تدریج وصول به خانه را که یکی از ویژگی های مهم معماری ایرانی است. مخدوش نموده است. متأسفانه امروزه با رخت برپستن این عنصر کارا از معماری مسکونی ما نوعی آشفتگی، سردرگمی و ناخوانایی در معماری محلات مسکونی را موجب گردیده است. حال آنکه جلوخان در معماری بافت های مسکونی شهرها و روستاهای ما به عنوان فضایی که هم آغاز است و هم پایان، هم عامل اتصال است و هم عامل انفصال، هم همگانی و عمومی است و هم اختصاصی، هم متعلق به خانه و هم متعلق به گذر است. به نظر می رسد می توان با شناخت و تحلیل صحیح و همه جانبه عناصری مانند جلوخان ها از معماری مسکونی بومی و سنتی کشورمان و بهره برداری در خور از آن، گامی در جهت بهبود و ارتقای کیفیت معماری مسکونی کنونی این مرز و بوم برداشت.



مراجع

- [1] فلامکی، محمد منصور (1385) شکل گیری معماری در تجارب ایران و غرب. نشر فضا.
- [2] لنگ، جان (1383) آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی فر، انتشارات دانشگاه تهران.
- [3] آلتمن، ایرون (1382) محیط و رفتار اجتماعی، ترجمه علی نمازیان، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- [4] فرهنگی، علی اکبر (1373) مبانی ارتباطات انسانی. تهران، موسسه تهران تایمز.
- [5] گروت، یورگ کرت (1375) زیبایی شناسی در معماری، ترجمه جهان شاه پاکزاد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- [6] بدیهی، ناهید (1382) جداره ها، حریم وصل. پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- [7] هال، ادوارد تی (1374) بعد پنهان. ترجمه منوچهر طیبیان، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- [8] دانشمند، سارا و علی الحسابی، مهران (1387) ارزیابی ظرفیت همجواری قلمروهای فضایی در واحد مسکونی، نشریه علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت.
- [9] فلامکی، محمد منصور (1380) باز زنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، دانشگاه تهران.
- [10] معماریان، غلامحسین (1384) سیری در مبانی نظری معماری، نشر سروش دانش.
- [11] مهدوی پور، حسین و همکاران (1392) جایگاه جلوخان در معماری مسکونی بومی ایران، نشریه مسکن و محیط روستا.
- [12] عمید، حسن (1342) فرهنگ عمید، ناشر کتابخانه سینا، تهران.
- [13] معین، محمد (1360) فرهنگ فارسی جلد اول، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- [14] سلطان زاده، حسین (1372) فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران. تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- [15] پیرنیا، محمد کریم (1371) سبک شناسی معماری ایران، نشر معمار، تهران.
- [16] الکساندر، کریستوفر (1381) معماری و راز جاودانگی، ترجمه مهرداد قیومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- [17] اردلان، نادر، بختیار، لاله (1380) حس وحدت، ترجمه حمید شاهرخ، نشر خاک، اصفهان.
- [18] نقره کار، عبدالحمید (1387) درآمدی بر هویت در معماری و شهرسازی، انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی، تهران.